

باسمه تعالی

۱ ..... **الجهة الرابعة: اعتبار السيرة**

۱ ..... **المقام الاول: مواردی که مصب سیره، حجیت است**

۲ ..... **مقدمه: حجیت نزد عقلاء و شارع**

۲ ..... **نکته اول: معانی دیگر «حجّت» نزد عقلاء و عرف**

**موضوع:** حجج و امارات / سیره / مقام اول / مقدمه جهت چهارم

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل مقدماتی برای بحث سیره عقلاء مطرح شد، که در این جلسه وارد اصل بحث از اعتبار سیره می‌شویم:

**الجهة الرابعة: اعتبار السيرة**

بحث در اصل اعتبار سیره عقلاء است، یعنی آیا از کنار هم گذاشتن سیره و سکوت می‌شود حجیت را استفاده کرد؟ مصب سیره عقلاء ممکن است «حجیت» و یا «غیر حجیت» باشد، لذا بحث حجیت سیره عقلاء در دو مقام مطرح می‌شود:

الف. حجیت: گاهی مصب سیره عقلاء، حجیت است. به عنوان مثال «خبر واحد» و «ظهور» و «قول اهل لغت» نزد عقلاء حجّت است، «خبرین متعارضین» و «قیاس» حجّت نیست. مصب این امور حجیت به معنای «منجزیت» و «معدّرت» می‌باشد.

ب. غیر حجیت: گاهی مصب سیره عقلاء، اموری غیر از حجیت است. به عنوان مثال سیره بر اموری نظیر «ملکیت» و «ضمان» و «ولایت» و «سلطنت» و «احترام» و «حق یا استحقاق» باشد، نظیر اینکه حیا نزد عقلاء «مملک» است؛ و یا پدر و جد «ولایت بر صغیر» دارند؛ و یا انسان «سلطنت بر نفس» و «سلطنت بر اموال» خود دارد؛ و یا اتلاف سبب «ضمان» است؛ و یا شخص مکره «تکلیف» ندارد؛ و یا عاجز «تکلیف» ندارد. مصب سیره عقلاء در تمام این امثله، اموری غیر حجیت است.

بنابراین بحث از حجیت سیره عقلاء، در دوم مقام مطرح می‌شود:

**المقام الاول: مواردی که مصب سیره، حجیت است**

بحث در مواردی است که مصب سیره عقلاء «حجیت» است؛ به عنوان مثال خبر ثقه نزد عقلاء حجّت است. اگر عقلاء تکلیفی داشته باشند که به فعلیت رسیده باشد، تعلق خبر ثقه به آن تکلیف موجب تنجیز آن تکلیف می‌شود؛ و تعلق خبر ثقه به عدم تکلیف فعلی نیز موجب تعذیر آن تکلیف می‌شود.

تکالیف عقلائی مانند وجوب ردّ امانت نزد عقلاء، و حرمت خیانت در امانت و سرقت نزد عقلاء، دقیقاً مانند تکالیف شرعیه دو مرحله «جعل یا تشریح» و «فعلیت» دارند. فعلیت دائر مدار تحقق موضوع در خارج است. به عنوان مثال اگر امانتی نزد زید پیدا شد، «ردّ امانت» عقلاء بر وی واجب است. تکالیف فعلی نیز ممکن است منجز (که در مخالفت آن، عقلاً استحقاق عقوبت است) و یا غیر منجز (که در مخالفت آن، عقلاً استحقاق عقوبت نیست) باشند. تکلیف فعلی در صورتی منجز می شود که منجزی بر آن اقامه شود مانند اینکه فردی ثقه، خبر از ملک غیر بودن این شیء دهد. در این صورت «حرمت تصرف» نسبت به زید، قبل از اخبار منجز نبوده اما بعد از آن منجز می شود. اگر فردی ثقه خبر دهد مالک شیء اذن در تصرف به زید داده، تصرف در آن هر چند عقلاً حرام است اما حرمت آن منجز نیست.

### مقدمه: حجیت نزد عقلاء و شارع

حجیت نزد عقلاء یعنی اگر خبر ثقه به تکلیف فعلی عقلائی تعلق گیرد، آن تکلیف را منجز می کند (که در مخالفت آن تکلیف استحقاق عقوبت خواهد بود)؛ و اگر به نفی تکلیف عقلائی تعلق گیرد، موجب تعذیر آن تکلیف می شود (که در مخالفت آن استحقاق عقوبت نخواهد بود). البته بحث اصولی در اموری است که شبهه حکمییه باشد، اما شبهه موضوعیه مانند «حجیت قول ذوالید» خارج از مباحث علم اصول است. ابتدا چند نکته در ذیل مقدمه توضیح داده شده، و سپس اصل بحث مطرح می شود:

### نکته اول: معانی دیگر «حجّت» نزد عقلاء و عرف

«حجّت» نزد عرف و عقلاء دو معنی دیگر هم دارد: «عمل کردن»؛ و «ما یحتجّ به»؛ حجّت به این دو معنی خارج از محلّ بحث است.

توضیح اینکه گاهی گفته می شود خبر واحد نزد عقلاء حجّت است، در حالیکه مراد این است که عقلاء به خبر واحد عمل می کنند. این معنی ربطی به منجزیت و معذرت (معنای مورد بحث در علم اصول) ندارد. نظیر اینکه گفته شود «زید بهتر درس خوانده» لذا عقلاء به کلام وی عمل می کنند؛ و یا از شخص مورد اعتماد بگویند «بهتر است از زید پارچه خرید نمایی» که طبق آن عمل می شود؛ و نظیر اینکه عقلاء به قول «ذوالید» عمل می کنند، که به معنای تعذیر و تنجیز نیست؛ و یا به اطمینان عمل میکنند اما اطمینان منجز یا معذرت نیست؛ لذا اگر کسی با تکلیفی مخالفت کند و بگوید اطمینان بر خلاف آن داشتم، در این مورد معذور نیست (به نظر می رسد در ذهن علماء نیز همین نکته بوده که عقلاء به اطمینان عمل می کنند، و تفکیک بین عمل و بین منجزیت و معذرت آن نشده، لذا گفته شده اطمینان حجّت است).

و گاهی نیز حجیت به معنای احتجاج است. عقلاء کثیراً به «قول علماء» احتجاج می‌کنند. به عنوان مثال شخصی ادعا می‌کند «اجسام از اتم‌ها تشکیل شده‌اند» و استدلال به قول علمای فیزیک می‌کند. این احتجاج حتی در مواردی که تعدّر و تنجّز نیست، وجود دارد. پس احتجاج نیز ربطی به تنجّز و تعدّر (معنای محلّ بحث) ندارد.